کتور مکور یعنی کتورمسون لر زیرا بوکیجه • در مجلس ما ماه رخ یار تمامست •
بزم مجلسنده یارک ماه کبی منور عذاری تمام و کافیدر • در مذهب ما باده حلالست
ولیکن • بزم مذهبمزده باده حلال ولیکن یعنی اولیاء الله مذهبنده محبت
و عشق حلال در اما • بی روی تو ای سرو گل اندام حرامست • سنک یوزک
کتز یعنی سنک وار ایکن ای گل اندام سرو خرام یعنی حقدن غیریه عاشق
اولمق حرام در خطاب خدایه در بیت نداوند صاحب دلان بیوست •
دگر ابلهی واد بی مغز اوست • در مجلس ما عطر میامیز که جان را • بزم
مجلسنده عطر قوشدرمه زیرا جانک • هر دم ز سر زلف تو خوشبوی مشامست •
مشامی هر دم سنک زلفک اوجندن خوش قوقولی در اصلا عطره احتیاج یوقدر
در خطاب حقه در • گوشم همه بر قول نی و نغمه چنگست • قولاغم دو کلی
نی سوزی و چنگ نغمه سی اوزره در • چشمم همه بر لعل تو و گردش جامست •
چشمم دو کلی سنک لعلک اوزره و جامک گردشی اوزره در لعلدن مراد لب
جامدن مراد عشق در ظروفی اعتباری ایله نی و چنگدن مراد مرشد کامل
نته کم کندوسی بعض محلده زیاده روشن ایدر بیت چنگ خمیده قامت
میخواندت بعشرت • بشنو که پند پیران هیچت زیان ندارد • از چاشنی
قند مگو هیچ و ز شکر • قند و شکر لفظلرین هیچ سویلمه • زآنرو که مرا از
لب شیرین تو کامست • اول سببدن که بنم مرادم سنک شیرین لبکدن در
بونکله اشعار ایدر که عاشق طالب دیداردر کرک طالب جنت گرکمز • تا گنج
غمت در دل ویرانه مقیمست • مادام که سنک غمک گنجی ویرانه گوکلمده
مقیم در • پیوسته مرا کنج خرابات مقامست • دایما بنی بو جای باکه
مقام در بو وجه دخی جایزدر بنم مقامم دریعنی مادام که سنک عشقک قلبمده در
مرشد کامل آستانه سنده دور او ملازم حلقه خرابه در • از ننگ چه گویی که

مرا نام ز ننگست • عاردن نه سویلرسن که ننگدن نامم واردر • وز نام چه
پرسی که مرا ننگ ز نامست • و نامدن نه صورارسن که باکه نامدن ننگ واردر
یعنی باکه نام و ننگ یوقمیدر ویوسویلرسن باکه نه نام و نه ننگ گرکدر زیرا
بونلر حجب وجوده سبب لردر بنا خود وجوددن فراغت ایتمشم بیت گر ما
پای خاطر بر آمد بسنگ • پیندیشد از شیشهٔ نام و ننگ • میخواره و سرگشته
و رندیم و نظر باز • میخواره و متحیر و رند و نظر بازز میخواره عاشق معناسنه در
سرگشته متحیر معناسنه در ماسویدن فارغ معناسنه در نظر باز خدایی هر مرآتده
حاضر گورندر • و آنکس که چو ما نیست درین شهر کدامست • و اول کمسه که
بو شهرده بزم کبی دکلدر قنغیدر بو وجه دخی جایزدر اول کمسه که بزم کبی دکلدر
بو شهرده قنغیدر شهردن مراد عشقدر و توحید کشوریدر • با محتسبم عیب
مگویید که او نیز • محتسبه بنم عیبمی دیمکوز زیرا اول دخی • پیوسته چو ما
در طلب عیش مدامست • دایما بزم کبی شراب ذوقی طلبنده در • حافظ منشین
بی می و معشوق زمانی • ای حافظ می سز و معشوقسز بر زمان اوتورمه • که ایام
گل و یاسمن و عید صیامست • زیرا گل و یاسمن و اوروج بیرامی زمانی دریدن
مراد عشق در معشوقدن مراد خدای تعالی در گل و یاسمندن مراد لطافت در
ایام و زماندن مکاشفه در عید صیامدن مراد شیخک اعتکافدن فراغتی گونی
درکه مریدلر کروجد بات عشق ایله مجذوب اولورلر وله ایضا
باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبرست • بنم باغمه سرو و صنوبره نه احتیاجی
واردر باغدن مراد بوندن کوکلیدر • شمشاد سایه پرور ما از که کمترست •
بزم سایه ده بسلنمش شمشادمز کیمدن اکسکدر شمشاددن مراد مرشد کامل
درکه دایما ریاضتده در • ای نازنین پسر تو چه مذهب گرفته •
ای نازلو پسر سن نه مذهب طوتمشسن • کت خون ما حلال تر از شیر

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)